

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۱۲ می ۲۰۱۷

## هویت زن

همان طوری که قبلاً نیز تذکار داده ام – مقاله معنون به "مکن در این چمن سرزنش به خودروئی..." به دنبال بحثی که با یکی از دوستان خوبم راجع به هویت زن داشتم، ضمن نوشتن آن مقاله، پارچه شعری نیز بر روی صفحات کاغذ نقش بست، که می خواستم بعد از کار بیشتر روی آن، تقدیمش بدارم. در عین حالی که اشتغالات و مصروفیت های چند لایه، با تأسف مانع تکمیل آن سروده شد، یک تن از دوستان دیگر مثنوی بسیار زیبایی را از قریحه "علامه اقبال" که از لحاظ ساخت و بافت شعری به نظر من کمبودی در آن وجود ندارد، تقریباً به حیث سندی جهت زیر سوال بردن افکارم ارسال داشت، تا با مطالعه آن، برافکارم نسبت به هویت زن تجدید نظر نمایم.

مطالعه آن پارچه زیبا که نوشتم از لحاظ شکل هیچ نقصانی در آن وجود ندارد، باعث شد تا بیش از این منتظر تکمیل سروده خود نمانده، ضمن آن که آن را منتشر می سازیم، بیفزایم:

برای من شعر "اقبال" که گفتم نزد شعر شناسان از لحاظ صنایع شعری حرفی در آن نیست، با کمال تأسف عمق افکار مردسالارانه آن شاعر بزرگ را در قسمت زن نمایان ساخته، محتوایش در کل نمی تواند مورد تأییدم قرار گیرد. زیرا در این شعر "علامه اقبال" به جای آن که نقش زن را در متمدن ساختن انسان و به گفته همکار عزیز ما آقای "موسوی" انسان ساختن انسان و کشیدن یک خط فاصل بین زندگانی حیوانی و انسانی از طریق بنیان گذاشتن حیات باشنده، اشاره نماید، بیشتر با زن برخورد ابزاری نموده، فاطمه را می ستاید زیرا دختر پیامبر اسلام بوده است، فاطمه را می ستاید زیرا همسر علی و مادر حسنین بوده است.

به نظر من چنین تعریفی از یک زن، فقط حرمت قابل شدن به آن روابطی است که زن از آن برخوردار بوده است و این درست همان چیز نیست که نمی باید بدان معتقد بود. زیرا چنین طرز دیدی نقش زن را در ایجاد تمدن انسانی یک قلم نادیده گرفته، اگر اعتباری هم برایش قایل است صرف بدان منظور است که با مردان بزرگ و صاحب نام نسبت داشته است.

\*\*\*\*\*

## هویت زن

گفتا که تو بی هویتی

گفتا که تو بی هویتی

گفتم می دانی؟ که من مادرم

گفتم که من با همسرم همراز و همراهم

گفتم که من دخت زیبای مادرم  
گفتم که من غمخوار خواهرم  
گفتم که من بانای صلح و صفا درخانه ام  
گفتم می دانی؟ که من پای بند فامیلم  
گفتم که من در بند نیرنگ رسومم  
گفتم که من با درد والم برده درخانه ام  
گفتم که من زین بردگی راضی و خشنودم

گفتم که با این همه، من تاج سرم  
گفتا که تو بی هویتی بی هویتی بی هویتی

گفتم می دانی؟ که من از جنس زنم  
گفتم می دانی که من سرکوب و ملولم؟  
گفتم که من عامل "شور و نشاط" هستی ام  
گفتم که من اسیر چنگال ویرانگران داعشم  
گفتم میدانی که من با نهنگان خون آشام در آویزم  
گفتم که من اندرین گرداب خون آشام درگیرم  
گفتم که من حالا گل افسرده و پژمرده ام

دریغا که من با این همه سرسختی و بیداد گری  
زنده ام تا که بگویم، حق با توست  
با این همه "وصف"، بی هویتم بی هویتم بی هویتم

### قسمتی از شعر اقبال:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از سه نسبت حضرت زهرا عزیز
نور چشم رحمة للعالمین	آن امام اولین و آخرین
آن که جان در پیکر گیتی دمید	روزگار تازه آئین آفرید
بانوی آن تاجدار «هل اتی»	مرتضی مشکل گشا شیر خدا
پادشاه و کلبه ای ایوان او	یک حسام و یک زره سامان او
مادر آن مرکز پرگار عشق	مادر آن کاروان سالار عشق
آن یکی شمع شبستان حرم	حافظ جمعیت خیرالامم
تا نشیند آتش پیکار و کین	پشت پا زد بر سر تاج و نگین
وان دگر مولای ابرار جهان	قوت بازوی احرار جهان
در نوای زندگی سوز از حسین	اهل حق حریت آموز از حسین